پرچم

ناشر اندیشه های دموکراتیک خلق افغانستان

شماره (بیست و نهم) دوشنبه ۸ میزان ۱۳۴۷ هـ ۳۰ سپتمبر ۱۹۶۸ ع

د افغانستان د خلکو د پرګنو ملی او طبقاتی شعور وده کوی. امپریالیستی ارتجاع په تکل کی ده ترڅو د ملی حاکمیت عالی تفکر تحریف کاندی او د هغه محتوی مسخ کړی، ملی تضادونه تشدید کاندی، ملی نفاق، ملی استثنأ غوښتنه، ملی تفوق غوښتنه او ملی سپکاوی ولمسوی.

د افغانستان د خلک د موکراتیک ترقی غوښتونکی قوتونه، د ملی حاکمیت له تفکر، د ملتونو د حقوقو د برابری په خاطر او متقابل اعتماد او دوستی او ګډ تعاوت او د اجتماعی ترقی او تعالی په ګټه د لا نیږدی تماس د برقراری دفاع کوی او د هغه د دموکراتیکی محتوی د استقرار په لاره کی کلکه مبارزه کوی.

شعور طبقاتی توده‌های عظیم خلق افغانستان رشد می‌کند. ارتجاع امپریالیستی تلاش می‌ورزد تا اندیشه عالیه حاکمیت ملی را تحریف و محتوی آن را مسخ کند، تضادهای ملی را تشدید نماید، تفرقه ملی، استثنأ طلبی ملی، تفوق طلبی ملی و حقارت ملی را تحریک نماید.

نیروهای ترقی‌خواه دموکراتیک خلق افغانستان از اندیشه حاکمیت ملی، به خاطر تساوی حقوق ملل و اعتماد متقابل و دوستی و تعاون مشترک و برقراری تماس نزدیکتر به نفع ترقی و تعالی اجتماعی دفاع می‌کند و در راه استقرار محتوی دموکراتیک آن مجدانه مبارزه می‌نماید.

سر فیض سخن بر پرچم مبارزه را بر زمین نگذاشته ایم

ببرک کارمل

بیا هم د هیواد د صنعتی کولو د مسألی په باره کی

امپریالیستی ارتجاع او د هغه داخلی بریڅی له څو کالونو راپدیخوا (خاصه د هیواد د دوهم پنځه کلن پلان نه راوروسته) هڅه کوی د سیاسی، اقتصادی او ایدیالوژیکی تأثیر ټول وسایل سمبال کاندی او پدی توګه د هیواد د صنعتی کولو او د لویو پروژو د اعمار مسأله غلطه وښیی او په عوض کی افغانستان همدا راز د ورسته پاتی زراعتی هیواد په حیث پاتی شی.

د غربی سرمایه‌داری هیوادونو ټول ایدیولوګان، سیاستمداران او اقتصاد پوهان او د هیواد په دولتی دستګاه، اقتصادی او کلتوری موسسو کی د هغو وفادار داخلی شاګردان، ټول په یوه آواز له پروفیسر وای تنسکی امریکایی او د فدرالی المان له پخوانی صدرعظم پروفیسر ارهارد سره ناری وهی چه «پرمختلونکو هیوادونو لاً ره ستری طرحی غالباً نمایشی جنبه لری او په همدی دلیل مورِ (غربی هیوادونه) باید دی هیوادونو ته اجازه ورکړو چه تر هر څه د مخه په کرهنه او د صنعت د ډیرو ساده او کوچنیو اشکالو په هستولو لاس پوری کړی...»

مسلماً دغه لاره چه امپریالیستان او د هغوی بریڅی یی مورِ ته پیشنهاد کوی، داسی لاره ده چه زمورِ هیواد به د تل لپاره د نیم استعماری استثمار منګو لوته وسپاری او د استعماری قید قید له ځنځیر نه به یی خوشی نکړی او هیڅکله به افغانستان د یو وروسته پاتی هیواد له صورت نه د باندی راونه وزی او په نتیجه کی به هیڅکله زمورِ هیواد خپل اقتصادی استقلال ته ونه رسیږی.

په ډیر افسوس باید وویل شی چه دا اقتصادی استعماری سیاست په دریم پنځه کلن پلان کی تر لاندنیو مفاهیمو لاندی ماهرانه او په وضاحت بیان شویدی «په کرهنه او صنایعو کی ژر رسیدونکی پروژی...، د زیربنا پروژو د احداث په ساحه کی د فعالیت کمول...، بنکاره ده چه د افغانستان د خلکو د هیلو پوره کول د زراعتی سکتور په پرمختګ پوری تړلی دی...، باید د کرهنی، اوبولګولو او سپکو صنایعو کوچنیو او سریع الثمرو پروژو ته رجحان ورکړی شی...، نور او نور» (د افانستان د اجتماعی او اقتصادی پراختیا د دریم پنځه کلن پلان کتاب ته دی مراجعه وشی).

البته پدی کی هیڅ شک نشته چه صنعت او کرهنه زمورِ د ټولنی د رشد لپاره ضروری دی، مګر پدی توپیر چه صنعت په اقتصادی استقلال، اجتماعی ترقی د خلکو رفاه کی ساسی برخه اخلی. ځکه دا خو صنعت دی چه د اجتماعی ژوند ټولو څانګو ته وسایل او افزار برابروی او د راز راز محصولاتو د تولید په جریان کی او له هغی جملی نه کرهنی په تولید کی ستره مرسته کوی.

د افغانستان د صنعتی کولو مسأله له پنځوسو کلونو راپدی خوا د هیواد د ملی او ترقی غوښتونکو قوتونو یو سیاسی هدف پاتی شیویدی. مګر له بده مرغه زمورِ وطن د استعمار د نفوذ او د مرتجعانه، غلطو او وابسته سیاسی او اقتادی فعالیتونو له کبله ورځ تر ورځی فرسخونه د جهانی ترقی او تمدن له کاروان نه حتی له آسیایی او افریقایی هیوادونو نه بیرته پاتی شو او لا تر اوسه هم د هیواد زمامداران. د سرمایی،

(۳ مخ)

وحدت و اتحاد خواست اساسی ماست

یکی از خواست‌های صادقانه و اساسی نیروی ترقی‌خواه وطن‌پرست (دموکراتیک خلق افغانستان) عبارت است از: تأمین همبستگی و وحدت ایدیولوژیکی، سیاسی، سازمانی تمام محافل و عناصر دموکراتیک خلق و مترقی کشور بر پایه‌های ۱- اصول جهان‌بینی علمی، ۲- مرام نجات‌بخش دموکراتیک خلق منتشره در جریده خلق، ۳- اصول مرکزیت دموکراتیک، ۴- روش و خط مشی مطروحه در جریدهٔ پرچم ناشر اندیشه‌های دموکراتیک خلق افغانستان.

ما نه تنها خط مشی معطوف به وحدت و همبستگی فوق را مجدانه تعقیب خواهیم کرد، بلکه برای نیل به این هدف عالی و اجرای خط مشی عمومی و جاری خود در هر مرحله مبارزه و نهضت، در راه اتحاد و اتفاق نیروها، محافل و عناصر ترقی‌خواه ضد امپریالیزم و ضد فیودالیزم، ضد استبداد، ضد ارتجاع، ضد استعمار، ضد ستم ملی، و در راه تحقق آزادی‌های مصرح در قانون اساسی و در راه آزادی تشکل احزاب، اجتماعات و مطبوعات و آزادی انتخابات (به حیث شعار عمدهٔ روز) مجدانه و پیگیر، صادقانه و صمیمانه سعی خواهیم کرد.

وظیفهٔ مبرم تمام عناصر وطن‌پرست و ترقی‌خواهان دموکراتیک خلق است تا وحدت و همبستگی، اتحاد و اتفاق را جانشین اختلاف‌های تنگ‌نظرانه کنند، عقده‌ها و کینه‌های شخصی، خودخواهی و شخصیت‌پرستی، بلند پروازی و قهرمانبازی، شوونیزم و سکتریزم، تفوق طلبی و محلی پرستی، ماجراجویی و تسلیم طلبی، سازش‌کاری و ذهنیگری، تفرقه افگنی و انشعابگری، رفورمیزم و دگماتیزم، انحراف چپ و راست، رویزیونیزم و اپورتونیزم راست و چپ را در میان خود راه ندهند و علیه آن‌ها در درون سازمان و در نهضت در چارچوب اصول و موازین اخلاق عالی و سجیه وطن‌پرستانه خلقی و دموکراتیک که با انتقاد از خود و نرمش و شکیب، حزم و احتیاد، تحمل و پیگیری، هشیاری و دلیری توأم باشد با تواضع برخورد و مبارزه نمایند؛ و هیچگاه راه مباحثه و مفاهمه، مصالحه و موافقه اصولی را به خاطر وحدت و اتحاد، به خاطر تأمین و تطبیق مرام مشترک و عمل مشترک، به خاطر مبارزه پیروزمندانه علیه دشمنان مشترک خلق و وطن محبوب ما افغانستان و شکست ارتجاع و امپریالیزم مسدود نسازند.

تشکیل احزاب سیاسی نمی‌تواند در انحصار هیأت حاکمه باشد

آزادی تشکل احزاب سیاسی، رکنی از ارکان عمده دموکراسی در زندگی اجتماعی‌ست. وجود احزاب مختلف سیاسی در جوامع طبقاتی از منابع متضاد طبقات گوناگون اجتماعی نماینده‌گی می‌کند. لذا تعدد احزاب در چنین جوامع از جمله آن واقعیت‌های جدی و سرسختی به شمار می‌رود که نمی‌توان عدد آن را طبق دستور و یا منافع یک طبقه خاص تنظیم و تعیین نمود. از همین‌جاست که حتی آزادی تشکیل احزاب علی‌رغم تمایل درونی هیأت حاکمه کشور، در ماده (۳۲) قانون اساسی افغانستان نیز جای خود را باز کرده است. ولی با کمال تأسف باید خاطرنشان ساخت که از یکسو طرح قانون احزاب که از طرف شوری تصویب گردید، ضد روحیهٔ آزادی‌های مصرحه در قانون اساسی و ضد اصول دموکراتیک معمول در کشورهای دموکراسی قیودات زیادی را در برابر آزادی تشکیل احزاب به وجود آورد و از سوی دیگر در این اواخر محافل حاکمهٔ کشور تلاش می‌ورزند، بدون در نظر داشتن منافع اکثریت محروم و واقعیت عینی ضرورت رشد اجتماعی و ارزش‌های دموکراتیک قانون اساسی، در باره آزادی تشکیل احزاب به تقلید بعضی از کشورها (انگلستان، امریکا، ایران و غیره) برای تحکیم منافع ارتجاعی خود، احزاب سیاسی مربوط به طبقه حاکمه را دستوری به جود آورند و آن را مورد معامله‌گری سیاسی و عوامفریبی قرار دهند.

هیأت حاکمه کشور در تلاش است تا با توطیه‌های گوناگون طبقات دموکراتیک جامعه را از تشکیل احزاب سیاسی، که یگانه سلاح قاطع مبارزات طبقاتی ایشان به شمار می‌رود، باز دارند و به بهانهٔ «جلوگیری از هرج و مرج و با استقرار نظم »صرف به دو یا سه حزب قلابی و دستوری مربوط به طبقات حاکمه اجازهٔ تشکیل دهد و دیگر جریانات سیاسی را طبق ادارهٔ خویش و گویا به‌وسیلهٔ «قانون »و یا توطیه‌های ضد «قانون» ریشه کن سازد.

این نیروهای کهنه‌کار که به فقر علمی دچاراند، با این نیات عامیانهٔ منسوخ می‌خواهند بر ضد جریان شنا کنند. این‌ها با اندیشه تنگ‌نظرانه خویش اراده (!) می‌کنند تا با عوامل و شرایط عینی و واقعیت‌های سرسخت زندگی که ناشی از طبیعت جامعهٔ

(ص ۲)

به‌منظور تأمین عدالت و مساوات

(از مقدمهٔ قانون اساسی)

سخنگویان دستگاه حاکمه، چه در نطق‌های پرطمطراق خود از طریق تریبون شوری، رادیو، کرسی‌های خطابه و چه در مقالات و نوشته‌های خود از طریق جراید و روزنامه‌ها، گزارش‌های تحریری و حتی از طریق نصب شعارها و در روی جاده‌های شهر، از عدالت پروری، برابری، برادری، مساوات و قانون دم می‌زنند. ایشان بدون در نظر گرفتن حقایق هلاکتبار اجتماعی و با تجاهل از درک تفاوت بین غژدی‌ها و قصرها، بین فقر و غنا با پررویی تبلیغ می‌کنند:

«در افغانستان طبقات وجود ندارد و تقسیم جامعه به طبقات ستمگر و ستمکش، استثمارگر و استثمار شونده، زحمتکش و غیر زحمتکش مخالف عدالت اجتماعی و مصالح کشور و وحدت ملی است. در جامعهٔ افغانستان اختلافات طبقاتی وجود ندارد و مردم ما نسبت به اکثر کشورهای جهان آرام و مرفه استند و ...»

هنگامی که این سخن‌سرایان از رفاه صحبت می‌کنند، رفاهی را منعکس می‌کنند که شامل حال خودشان است، وقتی که از آرامی حرف می‌زنند خود احساس آرامی می‌نمایند، گاهی که عدالت می‌گویند در حقیقت برای

(ص ۲)

عبدالقدوس کارگر

به‌حکم قانون باید از حبس رها شود!

پرچم قبلاً اعمال ضد قانونی و ضد آزادی‌های مصرح در قانون اساسی و فعالیت‌های توطیه آمیز کارفرما و سوداگر ذی‌نفوذ در دستگاه حاکمه را، در برابر خواست‌های اقتصادی کارگران گلبهار و زندانی شدن غیرقانونی عبدالقدوس کارگر وکیل کارگران فابریکه نساجی گلبهار، به اطلاع عامه رسانیده است. خبر می‌رساند که به سلسلهٔ دسایس قبلی، به تاریخ ۲ میزان، محفلی به دستور سوداگر معلوم‌الحال

(ص ۳)

موفقیت‌های فضایی اتحاد شوروی مورد ستایش علمای جهان قرار گرفت

اکامسین میخاییلوف به آژانس خبررسانی تاس گفت: پرواز موفقیت آمیز (زوند پنجم) به فضا، گردش آن به دور ماهتاب و بازگشت موفقانه آن به زمین، بدون شک یک موفقیت بزرگ علمی‌ست. امروز دیگر به اطمینان می‌توان گفت که انسان به‌زودی کرهٔ ماه را تسخیر خواهد کرد.

روزنامهٔ تایمز لندن راجع به موفقیت جدید شوروی می‌نویسد: دانش شوروی در جهان مقام اول را دارد. روزنامه علاوه می‌کند: شوروی اولین کشوری بود که سفینهٔ خود را به دور زمین ارسال کرد، اولین انسان خود را به دور زمین گردش داد، اولین دفعه از پشت ماه عکس برداری نمود، برای اولین بار یک نفر زن را به فضای خارجی فرستاد، اولین اتوبوس از شوروی به فضای خارجی ارسال شد، شوروی بود که دو سفینهٔ فضایی را در فضا با یکدیگر وصل نمود، برای اولین بار سفینهٔ مامنورد شوروی به کره ماه به‌صورت آرام پیاده شد و اکنون نخستین بار (زوند پنجم) را بعد از گردش به دورادور مهتاب موفقانه به زمین فرود می‌آورد.

روزنامه تایمز تصریح می‌کند: انسان شوروی به‌زودی به کرهٔ ماه خواهد رفت.

روزنامه لوموند پاریس در این باره چنین می‌نویسد: اتحاد شوروی نشان داد که سال‌ها در امور فضایی از امریکا پیش است. از اوضاع چنین برمی‌اید که امریکا با راکت‌های موجود خود کاری را انجام داده نمی‌تواند.

بیست و سومین دوره اجلاسیه اسمبله عمومی ملل‌متحد بشریت مترقی صلح می‌خواهد!

متحد، آزاد و بی‌طرف باشد، قوای اجنبی از سرزمین‌شان خارج گردد و به مردم ویتنام موقع داده شود که برای رفع عقب‌ماندگی کشور خویش راهی را که خودشان صواب می‌دانند انتخاب نمایند.

- قوای متجاوز اسراییل بیش از یک سال است که با لجاجت و بی‌شرمی بی‌سابقه، بدون اعتنا و علی‌رغم فیصله‌های شورای امنیت ملل متحد و افکار عامهٔ جهانیان، در سرزمین‌های اشغالی مربوط به کشورهای عربی باقی‌مانده و آن را جزء قلمرو خود می‌دانند. رهبران صیهونی اسراییل به همدستی متحدین غربی خود زمینه یک جنگ دیگر را علیه اعراب تدارک می‌بینند.

- بالاخره بیست و سومین دورهٔ جلسات عمومی اسمبلهٔ ملل‌متحد در حالی شروع می‌گردد که امپریالیست‌ها، انتقام جویان ماجراجو، مرتجعین و افراطیون می‌خواهند به بهانه‌های مختلف مسابقات تسلیحاتی را شدت بخشند، قرارداد منع انتشار سلاح ذروی را به تعویق اندازند، پیمان‌های تجاوزکارانهٔ نظامی را هرچه بیشتر تقویت نمایند و از راه ازدیاد مانورهای نظامی فضای خوف و دهشت را به وجود آورند و از طریق

(ص ۴)

بیست و سومین دوره اجلاسیه

بیست و سومین دوره اجلاسیهٔ اسمبله عمومی ملل متحد به تاریخ ۲ میزان ۱۳۴۷ در شرایطی آغاز گردید که:

- جنگ در ویتنام به‌سرعت و شدت گسترش می‌یابد، روزانه صدها و هزاران طفل و زن و پیر و جوان خلق ویتنام به خاک و خون کشانیده می‌شود، خانه‌ها، مکاتب، شفاخانه‌ها، شهرها، فابریکات، و مزارع شان بمبارد و ویران می‌شود و این همه به خاطر آن است که محض می‌خواهند که کشورشان

به سلسله مضمون طبقات و مبارزات طبقاتی

یک تحلیل علمی درباره دولت

پیچیده‌ترین پدیده در حیات جامعه بشری عبارت از دولت است.

بر اساس جامعه شناسی نوین، تنها تیوری مترقی طبقات و مبارزه طبقاتی می‌تواند کلید شناخت دولت را به دست دهد، منشأ و ماهیت کامل و جاگزینی یک نوع (تیپ) دولت را به انواع دیگر دولت و سرانجام زایل شدن نهایی آن را تشریح کند.

جامعه شناسان بورژوایی هیچ مسأله دیگر را به‌اندازه مسأله دولت مغشوش نساخته‌اند. علت آن این ست که هیچ مسأله‌یی به‌اندازه مسأله دولت منافع طبقات حاکمه را متأثر نمی‌کند. آن‌ها دولت را به حیث قدرت مافوق طبیعی می‌دانند که از زمان‌های خیلی قدیم موجود می‌باشد. آن‌ها می‌گویند که دولت خصلت طبقاتی ندارد و محض یک «آله »بی‌آزار «نظم »و یک «حکم »را دارد که وظیفه آن حل منازعات و اختلافاتی‌ست که در بین مردم بروز می‌کند، و در اثنأ اجرای وظیفه وابستهگی طبقاتی آن‌ها را در نظر نمی‌گیرد.

منشأ دولت:

جهان‌بینی علمی و جامعه شناسی نوین علی‌رغم ایدیولوگ‌های بورژوایی دولت را محصول رشد تاریخی جامعه می‌دانند. تغییرات در تولید مادی است که دولت را به جود می‌آورد. جانشین شدن یک شیوه تولید به‌جای شیوه دیگر تولید باعث تغییراتی در سیستم دولتی می‌گردد. طبق جامعه شناسی نوین دولت همیشه موجود نبوده است. در جامعه ابتدایی (کمون اولیه) یعنی آن جامعهٔ که در آن مالکیت خصوصی و طبقات اجتماعی متخاصم وجود نداشت، دولت نیز موجود نبود. بعضی وظایف اجتماعی که به‌صورت طبیعی در جامعه ابتدایی موجود بود، توسط اشخاص اجرا می‌گردید که از طرف تمام جامعه برای اجرای آن انتخاب می‌گردیدند و جامعه حق داشت در هر وقت چنین اشخاص را از وظایفشان سبکدوش نماید و عوض آن‌ها اشخاص دیگری ر برگزینند. یا به عباره دیگر امور جامعه توسط خود جامعه، طبق ارادهٔ کل و یا اکثریت اجرا می‌گردید.

رشد نیروهای مولده جامعه ابتدایی را متلاشی ساخت. با تلاشی آن ملکیت شخصی، عدم تساوی اقتصادی توأم با طبقات اجتماعی به وجود آمد. در سیستم اداره امور عامه تغییر بنیادی رخ داد و ممکن نبود مانند سابق بر اساس ارادهٔ کل یا اکثریت اداره گردد. طبقات استثمارگر تسلط یافتند. چون آن‌ها اقلیت ناچیز جامعه را تشکیل می‌دادند ضرورت آن پیدا شد که برای حفظ مالکیت خصوصی، تسلط و امنیت خود مستقیماً به قوت و تشدد و هکذا قدرت اقتصادی خود متوسل شوند تا بدین ذریعه سیستم دلخواه خود را حفظ کنند. برای این مقصد آن‌ها به وسایل مخصوصی از قبیل عسکر، پولیس، محاکم، زندان‌ها و غیره ضرورت داشتند. اداره و کنترول این وسایل را به آن اشخاصی مورد اعتماد سپردند که به منافع اقلیت استثمارگر وفادار بودند. به این صورت دولت به وجود آمد که پیدایش و تکامل آن با مبارزه شدید طبقاتی توأم بود. همان‌طوری که دولت محصول رشد تاریخی جامعه طبقاتی و آشتی ناپذیری تضادهای طبقاتی می‌باشد، ادامه و بقای آن نیز وابسته به وجود طبقات در جامعه می‌باشد.

ماهیت دولت:

در جامعهٔ که طبقات متخاصم وجود دارد، دولت یک وسیلهٔ سیاسی «یک دستگاه برای حفظ حاکمیت یک طبقه بر طبقهٔ دیگر است.» طبقه‌یی که از نظر اقتصادی تسلط دارد در وجود دولت آله نیرومندی را می‌یابد که توسط آن طبقات تحت ستم و استثمار شونده جامعه را در زیر تسلط خود نگه می‌دارد. دولت، که به‌طور روشن خصلت طبقاتی دارد به حیث جزء عمده روبنا بر زیربنای اقتصادی جامعه تدابیر زیادی را به غرض تقویه و نگه‌داشتن این زیربنا (ساختمان اقتصادی جامعه) به کار می‌برد. تا به این وسیله مخالفین طبقاتی خود را در چوکات شیوه معین تولید نگه دارد. خصلت عمده یک دولت عبارت از موجودیت قدرت اجتماعی است که از منافع طبقهٔ اقتصاداً مسلط جامعه (نه تمام جامعه) نمایندهگی می‌کند. این قدرت متکی به قوای مسلح (عسکر و پولیس) می‌باشد. در جامعه ابتدایی همه مردم مسلح بودند. ولی در جامعه‌یی که به طبقات تقسیم شده قوای مسلح در دست طبقه حاکمه به غرض سرکوبی مخالفین طبقاتی آن می‌باشد.

پارلمان‌ها، دستگاه عظیم اداری بیروکراتیک با تمام لشکر مأموران شعب استخباراتی، محاکم و مجالس همه برای عین مقصد استعمال می‌شوند که تمام آن‌ها به‌طور مجموع قدرت سیاسی دولت استثمارگر را تشکیل می‌دهد که بزرگترین مثال‌های آن در شرایط معاصر جهان، کشورهای سرمایه‌داری امپریالیستی غرب می‌باشد.

به هر اندازه‌یی که تضادهای طبقاتی عمیق‌تر می‌گردد و مبارزه طبقاتی بیشتر گسترش می‌یابد به همان اندازه ماشین دولتی نیز توسعه می‌یابد. این پروسه بالخصوص در جامعه سرمایه‌داری، جایی که ماشین دولت و نیروهای مسلح به‌طور بی‌سابقه رشد نموده است، بسیار شدید می‌باشد. نگه‌داری این ماشین غول‌آسای دولتی و نیروهای مسلح بالخصوص در شرایط امروزی که نیروهای امپریالیستی مصروف مسابقات تسلیحاتی می‌باشند، بار سنگینی است که بر دوش مردم گذاشته می‌شود.

در جامعه ابتدایی مردم به گروه‌های هم خون جدا می‌گردید، در حالی که در یک دولت جمعیت بر اساس تقسیمات ملکی یعنی نواحی، شهرها، ولایات و غیره گروپ بندی گردیده‌اند. تقسیم‌بندی ملکی نتیجه‌یی از رشد تولید، افزایش تقسیم کار و توسعه تجارت و مبادله اموال است.

دولت وقتی به مفهوم واقعی آن موجود می‌باشد که قدرت سیاسی این یا آن طبقه بر یک کشور (قلمرو معین) و جمعیتی که در آن کشور به حیث اتباع و یا هموطنان زندهگی می‌کنند بسط و توسعه یافته باشند. وسعت کشور و اندازه نفوس در بعضی موارد در قدرت دولت و ساختمان شکلی آن تأثیر دارد. ولی ماهیت دولت به‌واسطه این اوصاف تعیین نمی‌گردد، بلکه به‌واسطه خصلت طبقاتی آن تعیین می‌گردد.

(باقی دارد)

آسه‌مائی

عموامفریبی در مسأله انکشاف متوازن (!)

محافل حاکمه افغانستان بعد از اعلان قانون اساسی جدید، به غرض عوامفریبی سیاسی و اجتماعی، پیوسته راجع به انکشاف متوازن و «چاره جویی اوضاع مناطق و مردمانی که از جریان رشد اقتصادی و اجتماعی به دور مانده‌اند (کتاب طرح پلان سوم)» داد می‌زنند، ولی در عمل تاکنون نه تنها در زمینه اقدام سیاسی به عمل نیامده است، بلکه روز تا روز عدم توازن در میان طبقات حاکمه و خلق، در میان فقر و ثروت، در میان شهر و ده، در میان مرکز و اطراف کشور شدت بیشتر کسب می‌کند. ارتجاع حاکمهٔ افغانستان بر دوش سیاست استعماری در ردیف دیگر سلاح‌های تفرقه‌افگنی (نژادی مذهبی، قومی، قبیلوی، لسانی) مرتجعانه خویش درین چند سال اخیر، عوامفریبانه تلاش می‌ورزند تا نفاق ولایتی، منطقوی و ستمی را نیز بیشتر تحریک کند، تا از این طریق از اتحاد و همبستهگی طبقاتی خلق‌های زحمتکش سرتاسر وطن واحد ما افغانستان، جلوگیری نمایند. به‌خصوص جوانان رزمنده و وطن‌پرست کشور را به‌نام‌های ولایتی و سمتی (پکتیاوال، ننگرهاری، قندهاری، هزاره، بدخشانی، فراهی، مزاری، هراتی، سمت شمال و جنوب و غیره و غیره) تقسیم می‌کنند و یکی را علیه دیگری تحریک می‌نمایند.

باید جداً خاطرنشان ساخت که تمام خلق‌های زحمتکش و نجیب کشور، که در داخل وطن واحد افغانستان حیات به سر می‌برند، ماهیتاً از لحاظ طبقاتی و وطنی با هم متحد اند و همه در فقر، بیماری و بی‌سوادی، ظلم و ستمگری دست و پا می‌زنند و همه در یک کشتی و به یک زنجیر بسته‌اند.

البته این اصل کلی به این معنی نیست که از یک حقیقت جانگداز چشم پوشی شود که در اثر شیوه‌های اداره استبدادی و استعماری در طول صد سال اخیر، بعضی از خلق‌های کشور بیشتر تحت ستم قرار گرفته‌اند و از لحاظ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تحت ستم ملی و عقب‌ماندهگی بیشتر واقع شده‌اند. مثلاً خلق‌های هموطنی که در ولایات و ولسوالی‌های هزاره جات، بدخشان، پکتیا، غور، کتواز، کنرها، چغانسور، شنوار و غیره زندهگی می‌کنند و همچنان قبایل و کوچیان کشور از حداقل به‌اصطلاح «رشد اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی »نیز به دور مانده‌اند. فلهذا تقسیم خلق‌ها به مناطق و ولایات و سمت‌های عقب‌مانده (و یا التباس آن با حل مسأله ملی)، آن‌هم در چوکات تشکیلات نادرست ولایات و ولسوالی‌های موجود، و تحریک احساسات ولایتی و سمتی و منطقوی، خلاف اتحاد خلق‌های سرتاسر کشور و وطن واحد ما افغانستان به شمار می‌رود و اساساً به‌طور کلی افغانستان کشور کم رشد و عقب‌مانده ایست که چندین صد سال از کاروان تمدن معاصر جهان به دور مانده است. باید فریب نیرنگ‌های سیاسی محافل حاکمهٔ کشور را نخورد و هشیاری طبقاتی و ملی خود را حفظ کرد.

از (ص اول)

تشکیل احزاب سیاسی ...

طبقاتی ما می‌باشد، برحسب تمایلات ذهنی و سیاسی خویش معامله نماید و جبراً جریانات اصیل سیاسی را به‌زعم خود، در نطفه خفه سازند. آن‌ها که سنگ «عشق به وطن »را به سینه می‌زنند و برای وطن لالایی سرمی‌دهند تا همه فرزندان وطن را به خواب سنگینی فرو برند، می‌کوشند تا مسایل جدی ملی و دموکراسی و آزادی‌های مصرح در قانون اساسی را تا به حد ابتذال ساده کنند و مغز و محتوی آن را بیرون بکشند و با قشر خشک و خالی آن مردم را تعمیق نمایند و در آخرین تحلیل احزاب دستوری و فرمایش خود را بالای توده‌های عظیم خلق افغانستان تحمیل کنند. گویا هیأت حاکمه افغانستان به این طرز دید و تفکر خویش از تشخیص حقایق و تحولات که هر روز در جهان رخ می‌دهد، چشم می‌پوشند و از تجارب مثبت و منفی عمداً نمی‌خواهند درس و عبرت بگیرند.

تجربهٔ چند دهه اخیر مبین این حقیقت است که چندین حزب دستوری محافل حاکمه تاکنون توفیق نیافته است، که برای کم‌ترین مدتی هم به زندهگی خود ادامه دهند. این دار و دسته‌های سیاسی حاکمه در همان بدو امر با ماهیت فاسد و پوسیده خود، با کوچکترین تغییر وضع از هم پاشیده‌اند و مهر «سیا »در جبین‌شان ظاهر گردیده است، محکوم افکار عامه شده‌اند و از صحنه سیاست خارج گردیده‌اند.

باید جداً متوجه این واقعیت سرسخت شد که با احزاب فرمایشی دولتی نمی‌توان «استقرار اوضاع »را تأمین کرد! «سرمهٔ آزموده را آزمودن خطاست!»

تنها آن احزاب واقعی ملی، دموکراتیک و ترقی‌خواه وطن‌پرست می‌تواند به حیات خود ادامه دهد و نظم دموکراتیک و ملی را ایجاد کند و راه رشد و تکامل جامعه و اعمار وطن را تعقیب نماید که بر حسب ضرورت تکامل اجتماعی، به نمایندهگی از منافع اکثریت عظیم مردم و از اعماق قلب خلق و ملت افغانستان، بر مبنای اصولیت و ایدیولوژی مترقی و پیشرو به وجود آمده باشد. این احزاب نوین‌اند که می‌توانند در هرگونه حوادث و مد و جزرها و پیچ و خم‌های مبارزه از خود سرسختانه مقاومت به خرچ دهند، و هر ضربهٔ ارتجاع آنان را قوی‌تر، آبدیده‌تر، مسلح‌تر، دلیرتر، مبارزتر، قهرمان‌تر و وطن‌پرست‌تر از کوره بیرون می‌کشد که باید هیأت حاکمه افغانستان نیز در «پلان مرتبهٔ » خویش این عنصر جدید سیاسی و رشد یابنده جوان را بر اساس ماده (۳۲) قانون اساسی و قانون عینی جامعه به‌حساب بگیرد و توجه خود را به این نکتهٔ حیاتی و ضروری معطوف سازد که تشکیل احزاب سیاسی نمی‌تواند در انحصار هیأت حاکمه کشور قرار گیرد و هرگونه کوشش در راه انحصار احزاب سیاسی و محدودیت ضد دموکراتیک و ضد منافع ملی محکوم به ناکامی است و باعث هرج و مرج و بی‌نظمی و عدم استقرار اوضاع می‌گردد. نیروهای صدیق وطن اعم از عناصر مترقی ملی، دموکراتیک و ترقی‌خواه وطن‌پرست افغانستان بر مبنای اصول جهان‌بینی علمی خویش با در نظر گرفتن اشکال و قطب‌های مختلف مبارزه بر حسب شرایط اجتماعی و سیاسی کشور، برای تشکیل احزاب قانونی و علنی خویش، با قبول هرگونه قربانی، دلیرانه و پیگیر مبارزه خواهند کرد.

آمو

ترکمن دیلی نین بولومی

آچ گوزینگی – آل حقینگنی!

غریب ملت اوزینگ تانیب حقینگ ال
عمری یاشاب گزمک بولمز خوار بولوب
دوست قیسی دور دشمن قیسی تانیب بیل
مدام بویله یاشاب بولمز زار بولوب!

* * *

اینانمغبن حیله – فریب آل لاره
قوانمغین بایه بولان مال لاره
باقیب گورگین سن بر لاشان ایل لاره
سن کیچمه دنیادان گوزی کوربولوب!

* * *

بی علم نادانلر اوزی کیم اوزگه
بیلمیزلار اینانمز نادانلا رسوز گه
با یلار فورقی بیریب سالدیم دیر دوزغه
اینانیب آلدانیب گزمه خوار بولوب!

* * *

علم آلسانگ قوتو لورسن خوار لیقدن
اوزینگ تانیب سن دینارسن زارلیقدن
تا شلاب قاچغین بویله گوزی کورلیقدن
آچ گوزینگی آل حقینگی باربولوب

* * *

ای «فدایی »کورگز یورار یولینی
برلشکه چاغر غریب ایلینی
گوچ بر گایوب باغلا سونلر بیلینی
یا تمسونلر ایندی بویله خوار بولوب.

م – دولت فدایی

از (ص اول)

به‌منظور تأمین عدالت و ...

این‌ست که خود مظلوم نیستند. وقتی که طبقات را نفی می‌کنند برای آن است که با مبارزهٔ طبقات پایین رو به رو نشوند. در واقع این گویندهگان، تشریح کنندهگان جهان ذهنی خود استند و آنچه مطابق با مقتضای منافع خودشان است آن را منعکس و دیگران را نیز قهراً بدان معتقد می‌سازند. این آقایان هرگز حاضر نمی‌شوند و یا حاضر شده نمی‌توانند حتی برای یک لحظه واقعیت زندهگی ملیون‌ها انسانی را در نظر بگیرند که در اعماق فقر و سیه‌روزی، ظلم و غارتگری، جهل و بیماری و نومیدی غوطه‌ورند، آنان فراموش می‌کنند که در برون عشرت سرای آنان ۱۵ ملیون افغانی قرار دارد که زندهگی پرشکوه و جلال این سخن سرایان به قیمت فقر و بدبختی آنان فراهم شده است.

آیا مردمی که در بدخشان از نباتات خود روی تغذیه می‌کنند از کجا استند؟ آیا انسانی که در دره‌های کنر هنوز از پوست خام حیوانات لباس می‌پوشد مربوط به کدام کشور است؟ آن دگران که در غژدی‌ها، کپه‌ها، سمچ‌ها و مغاره‌های طبیعی به سر می‌برند مربوط به کدام ملت‌اند؟ آیا خلق‌های بدخشان، کنرها، غور، چغانسور، پکتیا، که به فقر و عقب‌ماندهگی دایم‌التزاید گرفتار اند به کدام کشور مربوط‌اند؟

مردم ما نان ندارند، لباس ندارند، صحت ندارند و آنچه با عرق پیشانی و آبله دست، بعد از تحمل رنج‌های بیکران به دست می‌آرند، خواهی نخواهی به مندی و حرص اربابان و سودجویان ده می‌اندازند. آنان ماه‌ها روی گوشت و قند و مواد حیاتی را نمی‌بینند و به گرسنگی مداوم محکومند. این ست واقعیت زندهگی اکثریت مردم ما و این است واقعیت زندهگی اکثریت مردم ما و این است ماهیت آنچه سخنگویان دستگاه حاکمه آن را رفاه و آرامی می‌نامند و بدین گونه می‌خواهند بر حقایق سرسخت زندهگی مردم ما پرده بکشند و گویا با تلفظ «رفاه و آرامی» مردم را اقناع کنند.

هیأت حاکمه کشور که خود را نمایندهٔ مردم افغانستان می‌داند و داد از عدالت اجتماعی و مساوات می‌زند و با غرور و تبختر و طمانیت خاطر دعوای قدرت و حکمروایی می‌کند – از افتخارات و سنن ملی و وطنخواهی چنان سخن می‌رانند که گویی وطن‌پرستی منحصر به ایشان است و گاهی همچنان به دیانت و تقوا تظاهر نموده چهره حق به‌جانب می‌گیرند که کمان رود همین اکنون از مسند «عدل و تقوا» برخاسته‌اند (!)

این ادعاها هیچ‌گونه شواهدی در عمل ایشان ندارد، چه اگر در ورای دیوارهای محیط زندهگی شخصی ایشان سرکشی شود و کلتور غربی آنان مطالعه گردد هر چیزی را ممکن در آن پیدا کرد به‌جز خصوصیت افغانی و خصلت وطنی و احساس عدالت و مساوات در برابر هموطنان. آنان سعی می‌ورزند در لباس، در آداب و سنن زندهگی و حتی در ادای سخن و برخورد از شیوهٔ اروپاییان و امریکاییان متابعت کنند اما همین که امتیازات نامشروع‌شان از طرف مبارزان وطن‌پرست مورد انتقاد و مخاطره قرار گرفت، آنان را به ضد ملی بودن، بی‌دین بودن و اقسام نان‌ها مورد حمله قرار می‌دهند و کوشش می‌نمایند حیثیت و اعتبار ایشان را در بین مردم تضعیف کنند و بدین‌وسیله خدمتگذاران مردم را از توده‌های مردم جدا نمایند.

برای این واعظان که با آب و تاب از «عدالت اجتماعی و مساوات » حرف می‌زنند، باید گفته شود که گرسنهگی، مرض و بی‌علمی ملیون‌ها انسان رنجیده و ستمکش را نمی‌توان با حرف مفت درمان کرد. پس نباید بر زخم‌های مردم نمک پاشید، و نباید از رفاه و ترقیاتی صحبت نمود که واقعیت ندارد و به‌منظور فریب مردم ساخته و بافته می‌شود.

بگذارید مردم خو سرنوشت شان را تعیین کنند و عدالت اجتماعی و مساوات واقعی را در جامعه تأمین نمایند. باید متوجه بود که هرگاه موانعی ایجاد گردد علی‌رغم آن بنا بر حکم آمرانهٔ تاریخ، خلق‌های تحت ستم از طریق موج‌های لاینقطع مبارزات به‌طرف برقراری عدالت اجتماعی و مساوات به‌پیش می‌روند و هرگونه موانعی را از سر راه بر می‌دارند.

دوکتور اناهیتا

شرایط کار برای کارگران طاقت فرساست!

با این که اکثر کارخانه‌های کشور ما که منحیث‌المجموع از لحاظ تعداد بی‌نهایت محدود است، به‌طور فنی و اتومات ساخته شده و دارای وسایل لازم و مکفی است، اما عدم توجه به حمایهٔ صحت و زندهگی کارگران موجب شده تا این وسایل به دسترس کارگران قرار نگیرد. از همینجاست که سالانه عده‌یی از کارگران در جریان کار یا تلف می‌گردند، یا جراحت عضوی برداشته، معیوب می‌شوند. با این که قانون بین‌المللی کر و کارگر جبران خساره و مصارف تداوی کارگران صدمه دیده را به دوش مقامات مسؤول فابریکه مربوط می‌گذارد، اما ماهیت ارتجاعی ضد خلقی و ضد کارگری کارفرمایان، فابریکه داران و محافل حاکمه موجود در کشور ما باعث گردیده تا در زمینه تطبیق این قانون، که دولت افغانستان نیز از کشورهای امضاء کنندهٔ آنست، اقدامی صورت گیرد.

تجربه نشان داده است که در همه فابریک‌های ما کارگران معیوب را صرف با دادن یک ماهه معاش، بی‌رحمانه از کار اخراج می‌کنند و بدین ترتیب سالانه عده‌یی از کارگران لایق و مستعد به کار، از امور تولیدی خارج شده و به سیل کارگران آواره، فقیر و خانه به دوش می‌پیوندند. از حقوق بیمه و کوپراتیف برای کارگران خبری نیست. هرگاه مقامات مسؤول کدام فابریکه در اثر سخاوت (!) این امتیازات را به کارگران قایل شده باشند، ناقص و ناچیز است. قانون بین‌المللی کار و کارگر، اعتصاب را از حقوق اساسی و عادلانه کارگران می‌شمارد؛ اما در کشور ما که از این قوانین بیگانه است، در اکثر کارخانه‌ها مدتی را که کارگران برای دفاع از حقوق خود در اعتصاب بسر می‌برند، در استحقاق مریضی و رخصتی سالانه آن‌ها سالانه آن‌ها حساب می‌کنند.

مادهٔ پنجم اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر تصریح می‌کند که: «بر کسی آزار، شکنجه و اعمال ظالمانه و برخلاف انسانیت و شئون بشری و موجب توهین رو ندهد »متأسفانه بر خلاف قواعد، اصول و اخلاق بشری در اکثر کارخانه، کارفرمایان خودسر و مغرور به توهین، شکنجه، آزار و لت و کوب کارگران می‌پردازند. درجهٔ لیاقت، مدت کار کارگران مدار اعتبار نیست. اکثر کارگران با انتقال و تبدیلی از یک فابریکه یا پروژه به کارخانه یا پروژهٔ دیگر، با یک درجه تنزیل به کار پذیرفته می‌شوند؛ که این خودسری‌ها به زیان کارگران ماهر و سابقه دار، که یک عمر در فراگرفتن حرفه و مسلک خود رنج کشیده‌اند، تمام می‌شود. نداشتن منزل و رهایشگاه، کارگران را به مشکل دیگری رو به رو می‌کند. اگر در اثر لطف و مرحمت (!) کارفرمایان منازلی به کارگران سپرده شده است، شرایط زندهگی در آن به حدی دشوار است که در یک حویلی دو اطاقه، دو فامیل که هر فامیل آن به‌طور اوسط پنج نفر است، به سر می‌برند. اتحادیهٔ کارگران تاکنون نه‌تنها در هیچ نقطه‌یی از افغانستان وجود ندارد، بلکه در برابر مفکوره ایجاد آن نیز از طرف هیأت حاکمه بنا بر ماهیت ارتجاعی‌اش مخالفت‌ها و ممانعت‌های جدی صورت می‌گیرد. به این صورت کارگران برای دفاع از حقوق و منافع خود در مقابل کارفرمان ستمگر و استثمارگر سلاحی ندارند. درحالی‌که مادهٔ بیست و سوم اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر متذکر می‌گردد که: «هرکس حق دارد برای دفاع از منافع خود با اشتراک دیگران اتحادیه تشکیل دهد و در اتحادیه‌ها شامل شود»

و همچنان قانون اساسی کشور در ماده ۳۲ تشکیل جمعیت را مجاز شمرده است.

کارگرانی که به علامت اعتراض با زندهگی مرگبار موجود، علیه ظلم و ستمگری کارفرمایان دست به مبارزه قانونی و عادلانه می‌زنند، به ارادهٔ کارفرمایان و به کمک پولیس و ژاندارم حکومت بی‌رحمانه سرکوب می‌شوند. مخصوصاً آن عده از کارگران آگاه، بیدار و وطن‌پرست را که دلیرانه در سنگر دفاع از حقوق طبقه خود قرار می‌گیرند، دسته – دسته یا از کار برکنار نموده یا روانهٔ زندان می‌کنند، یا تسلیم محاکم می‌نمایند.

مثال‌های زنده این اعمال غیرقانونی و خودسرانه، اخراج، حبس به محاکمه کشاندن عده‌یی از کارگران فابریکهٔ کود و برق مزار شریف و فابریکهٔ گاز شبرغان و فابریکهٔ جنگلک است که جریدهٔ پرچم اخبار آن را به‌طور مسلسل به اطلاع هموطنان رسانیده است.

خلیل «نجار»

(د لمړی مخی پاتی)

بیا هم د هیواد د صنعتی کولو ...

پر سلونو او نورو لازمو شرایطو د نه لرلو په پلمه او د صنایعو په بی اهمیته ښودلو د هیواد د صنعتی کولو مسأله څنډوی او ددی ضد ملی سیاست په نتیجه کی کال په کال زمور او زمور د ګاونډیو هیوادونو ایران او پاکستان تر منځ خلیج لا وژریږی او پراختیا مومی د جهان پرمختللی صنعتی هیوادونه خو لا پخپل ځای پریږدی.

دی مقایسوی رقم ته پاملرنه وکړی: د هیواد ۱۳۴۵ کال د ټول صنعتی تولید صحیح ارزښت د ۱۵۰ ملیون دالرو معادل تخمین کیږی، پداسی حال کی چه ایران په ۱۳۴۴ کال کی د نفتو د کنسرسیوم له چپاولګر استثمار سره سره تر شپږو سوو ملیونو زیات اسعاری عواید لری (وطنپاله (!) حاکمه هیأته وژاړه! غربی امپریالیستانو ته حاجت نشته، زمور هیواد د ستاسو له برکته د پاکستان او ایران د استعمارګری حاکمی طبقی د استعماری استثمار منګو لوته ورغلی دی «توطیه کوهٔ دسیسه کوه د وطنپالونکو قوتونو پر ضد- ای کهنه کاره حفاره!»

له همدی ځایه د افغانستان د خلکو ترقی غوښتونکی او دموکراتیک قوتونه جداً حق لری د هیواد د داسی ویروونکی او افسوسناکی وضعی په باره کی تشویش ولری او وظیفه لری چه د وطن د ترقی او نهضت د دښمنانو پر پر ضد بی امانه مبارزه وکړی.

پوښتنه دا ده چه آیا ددی پسمانی د لری کولو لپاره کومه لاره شته ده؟ هو مسلماً! افغانستان د اشیا په زوه کی یو هیواد دی چه کافی طبیعی منبع، نفت او ګاز، او سپینه او د دبرو سکاره او ډیر نور معدنیات د اوبو قوت او په ملیونو هکتاره شاړه د آبادی وړ ځمکه او ستر بالقوه انسانی قوت لری. د ټولنی دودی او تکامل د اقتصادی قانون سره سم ددی غنی منابعو په بنیاد کیدی شی هیواد په چټکتیا د صنعتی کولو خواته بوتلی شی او د لسو پنځلسو کلونو په اوږدو کی د هیواد د اقتصادی ودی لپاره د رشد چټک آهنګ تأمین شی. ددی لپاره چه هیواد صنعتی شی تر ټولو اساسی شرط د مادی او تکنیکی زیربنا هستول (د ملی اقتصاد تأمین) او د ماشین او هیواد له معادنو څخه پراخه استفاده دهږ د نړی د صنعتی هیوادنو له تجربو سره سم یوازی د همدی زیربنا د هستولو پر مبنا ممکنه ده کرهنه، مالداری او د مصرفی صنایعو نوری څانګی په سرعت پراختیا ومومی، د خلکو د ژوند سطحه لوړه شی او د خلکو رفاه تأمین شی. له همدی کبله صنعتی کول د افغانستان غوندی د کم رشدو هیوادو یوه اساسی او مهمه ووظیفه ده. (له دی کبله چه دا مقابله د پراخ تحلیل او تجزیی ګنجایش نلری، ګران لوستونکی دی لطفاً پرچم متعددو اقتصادی او مالی مقالو ته مراجعه وکړی) په همدی علت د هیواد د صنعتی کولو موضوع مخامخ په لنډه توګه مطرح کوو.

د افغانستان خلکو ترقی غوښتونکی دموکراتیک قوتونه او ټول صدیق ملی او وطنپال قوتونه او ټول صدیق ملی ا وطنپال جریانونه، محافل او عناصر په قطعی توګه دی ستری نتیجی ته رسیږی چه د افغانستان په فوق‌العاده کم رشد اقتصادی ژوند کی ستر منففی نقش د وروسته پاتی فیودالی کرهنی، سترو دلالو سوداګرو د بورژوا بروکراتو ملاکانو او د امریکی، آلمان، جاپان، هندوستان، پاکستان، ایران او نورو سرمایه‌داری هیوادونو د انحصاراتو د تاجرانو او نمایندګیو له خوا لوبول کیږی.

نو ځکه د هیواد د اقتصادی ودی او تکامل لپاره باید دا وضعه په بنیادی توګه تغییر ومومی، هیواد په چټکتیا صنعتی شی او د ملی اقتصاد د نوی نظام، مستقل، مترقی، متمرکز، هماهنګ او متوازن، له پلان او عملی اصولو سره مطابق کرنلار او د معاصر دوران د تکنیک پر پایه او د افغانستان د خلکو د واقعی ګټو په اساس ایجاد شی.

د خلکو دموکراتیک مرام په دوهم فصل (د اقتصاد چارو) په ۳-۲ مادو کی داسی ویل کیږی:

«د ملی (درنو او سپکو) صنایعو ایجاد او نوی تخنیک پر اساس د هیواد صنعتی کول د ټولو اقتصادی او اجتماعی مشکلاتو د حل کلی شمیرل کیږی.

۲- درنده صنایع چه د اقتصاد چټک انکشاف ستر عامل دی ملی استقلال ته استحکام بخښی.

د درنو صنایعو منځ ته راوړل لکه د فلز جوړولو صنایع، د اوسپنی ویلی کول، پترول، ګاز، بریښنا، د انجنیری او ماشین جوړلو صنایع، کیمیاوی صنایع، د کانو استخراج، همدا رنګه د اوسپنی د لارو جوړول او د نورو مواصلاتی کرښو پراختیا چه د دولت د سرمایه‌ګذاری له لاری وی او دغو ځانګو ته د خارجی مرستو او پورونو د لویی برخی تخصیص او د هغو ټولو تمرکز د دولت په لاس کښی د افغانستان د خلکو له پاره ستر اهمیت لری.

۳- د عمومی ارتیاوو د رفع کولو او د خلکو د سترو ډلو د ژوندانه سطحی د لوړولو په مقصد د استهلاکی او سپکو صنایعو احداث ګنډل کیږی، د سپکو صنایعو په برخه کښی د انفرادی او دولتی ګډی سرمایه‌ګذاری له لاری خصوصی سرمایه‌ګذاری په ګوښی یا مختلط صورت د دولت تر لارښوونی لاندی تشویق او حمایه کیږی. دولت مسوول دی چه چه د خارجی مشابهو محصولاتو د رقابت په مقابل کی ملی صنعتی (خصوصی او دولتی) محصولات حمایه کړی.» په نتیجه کی باید په صراحت اعلان وشی چه د هیواد موجوده حاکمه هیأت د خارجی مشاورانو د سؤ نظریاتو او د خپلو آیدیا لوژی تمایلاتو تر تأثیر لاندی د هیواد په دریم پنځه کلن پلان کښی د هیواد صنعتی کول له خیلی نورمال، ګټوری او علماً تجربه شوی مجرا نه منحرف کړی او په یو غیر مفید او د ملی منافعو ضد مسیر کی یی اچولی دی. د امپریالیزم او ارتجاع ګټی ایجاب کوی چه څومره ممکنه وی زمور هیواد دی وروسته پاتی شی، تر څو له دی لاری څخه ګټی واخلی او خپل عمر ته دوام ورکړی.

ددی ستری وظیفی سر ته رسول یعنی د هیواد صنعتی کول یوازی د ملی دموکراتیک حکومت د تأسیس له لاری او د درنو صنایعو د هستولو پر پایه امکان پیدا کولای شی او پدی توګه کیدی شی د هیواد اقتصادی استقلال تأمین، او زمور ملی آزادی بخښونکی نهضت وروستنی بری ته ورسیږی.

د اساسی صنایعو د هستولو لپاره تر څه د مخه د ځمکو د اساسی اصلاحاتو اجرا کول، تر ټولو ضروری شرط دی.

ملی دموکراتیک حکومت کولی شی د اقتصاد د دولتی سکتور د تقویی د خارجی تجارت د ملی کولو، او د باربری تجارت د پراختیا، په شتمنو طبقاتو او د سترو عوایدو په خاوندانو د مالیاتو د زیاتولو، د اداری لګښتونو د کمولو، په قیمتونو باندی د کلک کنترول د ټینګولو، د قیمتونو د عادلانه ټاکلو او د داخلی تولید د ملاتړ کولو او د نورو بنیادی اصلاحاتو د راوستلو په وسیله د اساسی صنایعو لپاره کافی سرمایه راغونډه کړی. او د امپریالیستی مداخلو او چپاول مخه د هیواد په اقتصادی ژوند کی ونیسی.

باید یادونه وشی چه د دلالو سوداګرو د خصوصی سرمایه‌ګذاری په وسیله به د هیواد د صنعتی کولو مسأله د صنایعو په هماغه پخه مرحله کی او یا د سپکو مصرفی صنایعو په محدود چوکاټ کی لالهانده پاتی شی او زیاتیدونکی خارجی رقابت بیا په تیره د ایران او پاکستان رقابت او زمور پرانستی دروازی او سرحدونه به دی سرمایه‌ګذاریو ته میدان ورنکړی او په نتیجه کی د لس‌هاؤ کلونو په انتظار کیناستل بیاهم زمور د پسمانی فاصله زیاته کړی.

د افغانستان غوندی د یو کم رشده هیواد د صنعتی کولو لار غیر سرمایه‌داری طریقه ده چه د دولتی سرمایه‌ګذاری د سکتور د پراخولو او توسعی لار ده.

د هیواد صنعتی کول د بانکی فعالیتونو او خارجی تجارت سره نږدی او دقیق ارتباط لری. نو پداسی حال کی چه مور د هیواد بانکونو فعالیت د سترو دلالو او په امپریالیزم پوری تړلیو سوداګرو او د سرمایه‌داری انحصاراتو د نمایندګیو تر پراخی استفاده لاندی وی او د هیواد د روازی د قاچاقی او بی‌لزومه مالونو راتلو ته خلاصی وی د هیواد صنعتی کوک به امکان پیدا نکړی.

د هیواد د صنعتی کولو لپاره باید د داخلی صنایعو د حمایت په برخه کی مستحکم او شدید سیاست تعقیب شی.

طبعاً پداسی شرایطو کی به د اقتصاد د دولتی سکتور د تقویی او د اساسی او کلیدی، درنو او متوسطو صنایعو په ځانګونکی، د دولتی سرمایه‌ګذاری په اړخ کی ملی خصوصی سرمایه ګذاری د غیر سرمایه‌داری رشد پر پایه، مساعد امکانات منځ ته راشیر مګر باید جداً توجه شی چه د هیواد د صنعتی کولو له اجرا سره مرسته وکړی او په واقع کی د هغه تکمیلونکی وی.

په پای په ښکاره اعلان کیږی چه موجوده حاکمه هیأت او د کهنه کارو او نویو دوران ته رسیدلو سوداګرو له وسه پوره ندی چه په تسو وعدو او غولوونکی غیر علمی وینا‌وو چه هدف یی یوازی او یوازی د خپل ځان او خپلو امپریالیستی حامیانو حریصی ګټی دی. د هیواد د څو سوو کلونو پسمانی جبران کاندی.

د هیواد د صنعتی کیدو اساسی مانع همدا د هیواد موجوده حاکمه طبقه او جهانی امپریالیزم دی.

د هیواد د صنعتی کیدو د مسألی حل پدی تاریخی مرحله کی د ملی دموکراسی حکومت د هستولو او د غیر سرمایه‌داری رشد له لاری ممکن دی.

پیښه - تکثیر ندا به آهنګ مبارزه را به زمین نگذاشته اند

از (ص اول)

عبدالقدوس کارګر ...

به اشتراک یک عده از متنفذین و مرتجعین محلی و نمایندګان محافل حاکمه در فابریکه ګلبهار ترتیب داده شده بود که در آن خلاف فیصلهٔ قبلی وکلا و والیان کاپیسا و پروان نقشهٔ علیه کارګران، مخصوصاً عبدالقدوس کارګر زندانی طرح و فیصله ګردید، و به مأمورین محل دستور اجرای آن صادر شد.

قرار یک خبر دیگر وضع صحی عبدالقدوس کارګر در اثر فشار و شکنجه مقامات محلی حکومتی تشویش آور است و بر علاوه خلاف تمام موازین دموکراتیک قانون اساسی و اعلامیهٔ حقوق بشر به افراد خانواده کارګر مذکور اجازهٔ ملاقات با او داده نمی‌شود، تا این موضوع از پرده بیرون نیافتد.

خبر دیگر می‌رساند که علیه کارګر نامبرده اسناد و وثایق جعلی تهیه می‌ګردد تا به بهانه‌یی پلان اسارت آور سوداګر دلال مورد تطبیق قرار ګیرد.

پرچم: یکبار دیگر اعمال ضد کرامت انسانی و ضد قانونی کارفرمای مغرور و تاجر بزرګ دلال را شدیداً محکوم نموده، مسؤولیت عواقب ناګوار این خودسری‌های و مطلق‌العنانی‌ها را متوجه مقامات می‌داند که در تطبیق این دسایس دست دارند و یا از آن جلوګیری نمی‌کند.

باید عبدالقدوس کارګر وکیل کارګران فابریکه نساجی ګلبهار به‌حکم قانون، هر چه زودتر از حبس رها ګردد!

اقتصادی تعریفونه او اصطلاحات

ماخذ: د علم اقتصاد رساله

پښتو:

مبادلـــه: په هغه اجتماعی ساختمانونوکی چه د کالیو تولید موجود وی د غوښتنو توزیع یو له بل سره د کالیو د مبادلی په وسیله سر ته رسیږی.

پدی توګه تولید، توزیع، مبادله او مصرف په ګډه سره یو داسی وحدت تشکیلوی چه د دوی تر مینځ تولید قاطع (پریکړونی) او عمده رول لرير د توزیع (ویش) مشخص شکلونه، مبادله او مصرف پخپل وار په تولید کی متقابله اغیزه لری او د معینو اوضاعو او احوالو سره سم د تولید د پرختیا په زیاتولو یا کمولو کی موثر دی.

تولید دوه جنبی لری! فنی جنبه او اجتماعی جنبه.

د اقتصاد د علم د تولید اجتماعی جنبه تر مطالعی لاندی نیسی – پدی معنی چه په اجتماعی تولید کی د انسانانو تر منځ روابط یا په بل عبارت د هغوی پر اقتصادی مناسباتو بحث کوی.

د سرمایه‌داری د پراختیا په کتاب کی داسی لیکل شویدی:

«د اقتصاد علم په هیڅ توګه په «تولید» نه بوخت کیږی مګر په تولید کی د افرادو اجتماعی روابط او د تولید اجتماعی ساختمان تر بحث لاندی نیسی.»

د اقتصاد علم د تولید مناسبات له مولدو نیروګانو سره د هغوی په متقابل تاثیر کښی تر بحث لاندی نیسی.

* * *

د تولید شیوهٔ د تولید وده او تکامل د هغه د اجزاوو تحرک:

د تولید شروه د مولدو نیروګانو او د تولید مناسباتو له مجموعی ځخه تشکیل کیږی. مولدی نیروګانی د تولید تر ټولو محرک او انقلابی جزء دی. د تولید وده او تکامل لومړی له هغو تغییراتو ځخه چه په مؤلدو نیروګانو او تر هر څه د مخه د تولید په افزارو کی راځی شروع کیږی او وروسته د تولید په مناسباتو کی متناسب تغییرونه مینځ ته راځی. د تولید مناسبات چه د هغوی تحول او تکامل د مؤلدو نیروګانو په تغییر پوری تړلی دی پخپل وار پر مؤلدو نیروګانو باندی ستره اغیزه کوی.

(نور بیا)

دری:

مبادلـــه: در آن ساختمان‌های اجتماعی که تولید کالایی وجود دارد، توزیع خواسته‌ها به‌وسیله مبادلهٔ اموال با یکدیگر انجام می‌گردد.

بدین طریق تولید، توزیع، مبادله و مصرف مجموعاً وحدتی را تشکیل می‌دهد که در میان آن‌ها تولید نقش قاطع و عمده را بازی می‌کند. اشکال مشخص توزیع، مبادله و مصرف به‌نوبه خود در تولید تأثیر متقابل دارند و بر حسب اوضاع و احوال معین در افزایش یا کاهش توسعهٔ تولید مؤثراند.

تولید دو جنبه دارد: جنبهٔ فنی و جنبهٔ اجتماعی.

علم اقتصاد جنبه اجتماعی تولید را مورد مطالعه قرار می‌دهد، به این معنی که از روابط بین انسان‌ها در تولید اجتماعی یا به عبارت دیگر از مناسبات اقتصادی آنان بحث می‌کند.

در کتاب «توسعه سرمایه‌داری...» چنین اظهار گردیده است: «علم اقتصاد به‌هیچ‌وجه «به تولید» نمی‌پردازد ولی روابط اجتماعی افراد را در تولید و ساختمان اجتماعی تولید را مورد بحث قرار می‌دهد»

علم اقتصاد مناسبات تولید را در تأثیر متقابل‌شان با نیروهای مؤلد مورد بحث قرار می‌دهد.

* * *

شیوهٔ تولید، رشد و تکامل تولید و درجهٔ تحرک اجزأ آن:

شیوهٔ تولید از مجموعه نیروهای مولد و مناسبات تولید تشکیل می‌گردد. نیروهای مؤلد محرک‌ترین و انقلابی‌ترین جزء تولید استند. رشد و تکامل تولید بدواً در تغییراتی که در نیروهای مؤلد و در مرحله اول در افزار تولید ایجاد می‌گردد آغاز می‌شود و سپس تغییرات متناسبی در مناسبات تولید که تحول و تکامل آن وابستگی تام به تغییر در نیروهای مؤلد دارد به‌نوبهٔ خود در روی نیروهای مؤلد تأثیر عظیم می‌کند.

(باقی دارد)

پرچم

د افغانستان د خلک دموکراتیک ګوند خپروونکی

۸ میزان ۱۳۴۷

م.ا. خیبر

اسراییل

چه می‌خواهد:

حق زنده‌گی و یا حق توسعه جویی؟

دولت کوچک، ولی ماجراجوی اسراییل در مدت کوتاه عمر ۲۰ ساله خویش عملاً نشان داد که زیونیزم (صیهونیت) اساس سیاست داخلی و خارجی آن را تشکیل می‌دهد. صیهویت (نهضت جمع کردن یهودان در فلسطین) از آغاز آن به حیث یک جنبش ارتجاعی بورژوا- ناسیونالیستی یهودیان دشمن سرسخت عقاید و جریانات مترقی، دوست وفادار و متحد نزدیک ارتجاع امپریالیستی بوده است، که در فعالیت‌های عملی خود با سازمان‌های جاسوسی و تخریبی امپریالیستی و مراکز بزرگ پولی در کشورهای بزرگ سرمایه‌داری غرب ارتباط دارد.

سیاست خارجی اسراییل از آغاز مبنی بر اتکاً و همبستگی با امپریالیزم، دخالت در امور کشورهای عربی، ضدیت با جنبش آزادی‌بخش ملی ضد استعماری و ضد ارتجاعی خلق‌های عرب، تجاوز، اشغال و الحاق بوده است. زمامداران اسراییل در سیاست داخلی خود از شیوه تبعیض نژادی، تشدد، ترور و انواع شکنجه‌های غیرانسانی، نه‌تنها در برابر اعراب فلسطین، بلکه حتی در برابر آن عده یهودیان مهاجری که از کشورهای آسیا و افریقا آمده بودند، کار گرفته‌اند؛ و صدها هزار نفر عرب را از خانه‌های‌شان اخراج و به ترک وطن مجبور کرده‌اند که امروز تعدادشان تقریباً به یک ملیون نفر می‌رسد و در بدترین شرایط، به‌صورت آواره در کشورهای دیگر به سر می‌برند و حیثیت مشکل لاینحلی را به خود گرفته است.

دولت اسراییل و محافل حاکمهٔ آن بنا بر ماهیت ارتجاعی خود به امید تأسیس «اسراییل بزرگ» همیشه وسیلهٔ پیشبرد مقاصد استعمار نوین و امپریالیزم، و منبع مهم بحرانات، جنگ و خونریزی در این ناحیه پرآشوب و استعمار زده جهان بوده است.

امپریالیزم بین‌المللی می‌کوشد با استفاده از ماهیت ارتجاعی محافل رسمی اسراییل و اهداف توسعه جویی آن، کشور اسراییل را من‌حیث یک پایگاه مطمین وسیلهٔ نفوذ سیاسی، نظامی و اقتصادی خود در کشورهای عربی و جنبش‌های آزادی‌بخش ملی دموکراتیک و مترقی جهان عرب قرار دهد. بنا بر همین علت است که امپریالیزم برای استحکام و تقویهٔ این پایگاه (اسراییل) از بذل هرگونه کمک مالی و نظامی دریغ نمی‌نماید. تنها حکومت امریکا در سال گذشته بیش از ۳/۵۰۰ملیون دالر به نام‌های مختلف امداد نظامی، اقتصادی و غیره به دولت اسراییل معاونت نموده است.

حکومت آلمان غرب بیش از ۱/۲۰۰ ملیون دالر به‌عنوان جبران خساره، غرامات و خون‌بهای قتل ۶ ملیون یهودی به دولت اسراییل پرداخته و صدها ملیون مارک به عناوین مختلف دیگر جهت تقویه قدرت نظامی اسراییل، به آن کشور معاونت کرده است. امداد نظامی فرانسه یکی از عوامل پیروزی اسراییل در جنگ سال گذشته به شمار می‌رود. ای‌ها و ده‌ها ملیون دالر کمک دیگر کشورهای امپریالیستی و شرکت‌های بزرگ انحصاری بوده که در سال ۱۹۶۷ اسراییل را جرأت بخشید که به همکاری مستقیم و غیرمستقیم، علنی و مخفی امپریالیزم امریکا، علیه کشورهای عربی به تعرض بپردازد و سرزمین‌های وسیع اعراب را که چندین برابر خاک آن است موقتاً اشغال کند و تا امروز علی‌رغم فیصله شورای امنیت مؤسسهٔ ملل‌متحد، فشار افکار عامه جهان در آن مناطق اشغالی تصرف مالکانه می‌نماید و هر لحظه خطر بروز یک جنگ وسیع‌تر را نزدیک‌تر می‌کند.

آیا اسراییل حق حیات می‌خواهد؟

اگر واقعاً اسراییل خواهان حق حیات و حق موجودیت است و آرزو دارد از طرف دول عربی، دولت‌های مسلمان و تمام کشورهای صلحدوست جهان شناخته شود، راه‌ها و وسایلی را که برای رسیدن به این هدف به کار می‌برد غیر از آن است که باید به کار برده شود و اصلاً نمایندگی از این نیت و آرزو نمی‌نماید.

هرگاه دولت اسراییل خواسته باشد با استعمال اسلحه، فشار و تهدید موجودیت خود را بر ملل عرب و دیگر کشورهای مسلمان و صلحدوست جهان تحمیل کند، این یک اشتباه است. چه امروز نه اسراییل و نه عامی آن امپریالیزم، هیچ‌کدام در موضعی قرار ندارند که بتوانند آرزوی خود را بر دیگران با جبر و اکراه بقولانند، برعکس این شیوه هنوز اسراییل را بیش‌تر تجرید و منفور می‌نماید و موجودیت آن را زیاده‌تر در خطر می‌اندازد. این واقعیتی است که باید صیهونیان و هواخواهان امپریالیستشان آن را درک کنند و نباید پیروزی‌های مؤقتی آن‌ها را فریب بدهد.

یگانه راه معقول که می‌تواند برای بیرون شدن اسراییل از این وضع بحرانی کمک نماید این‌ست که اسراییل یک سیاست مستقل ملی را جدا از امپریالیزم و بر ضد امپریالیزم پیروی نماید. بقای خود را در نزدیکی و همکاری با جنبش آزادی‌بخش ملی اعراب بجوید، نه در همبستگی و نزدیکی با امپریالیزم به حیث دشمن خلق‌های عرب و اشتراک در دسایس امپریالیستی و بر ضد رژیم‌های مترقی در کشورهای عربی.

تمام نیروهای مترقی جهان با فیصله نامه ۱۹۶۶ کمیتهٔ مرکزی حزب طبقه کارگر اسراییل تحت عنوان «دفاع از صلح و آزادی‌های دموکراتیک» توافق دارند که می‌گوید: «تجربهٔ که از ۱۸ سال موجودیت دولت اسراییل به دست آمده نشان می‌دهد که سیاست عنعنوی اسراییلی به تجرید شدن بیشتر اسراییل در عرصهٔ بین‌المللی خدمت می‌کند و صلح را با کشورهای عربی از بین می‌برد.

حزب طبقهٔ کارگر اسراییل عمیقاً معتقد است که راه برای بیرون شدن از این بحران و جلوگیری از تجرید شدن اسراییل و ایجاد تفاهم متقابل با خلق‌های عرب و صلح که شدیداً آرزو می‌شود، وجود دارد. این راه عبارت است از تغییر دادن سیاست رسمی، دست برداشتن از مداخله در مبارزه تاریخی اعراب علیه امپریالیزم و ارتجاع عرب به خاطر آزادی ملی و رهایی اجتماعی‌شان، عدم اشتراک حکومت اسراییل در پلان‌های امپریالیستی که بر ضد خلق‌های عرب باشد، آمادگی حکومت اسراییلی برای به رسمیت شناختن حقوق اعراب در فلسطین و فوق همه حقوق مهاجرین عرب که اختیار داشته باشند به خانه‌های‌شان برگردند و به ایشان جبران خساره داده شود.

چنین سیاست تمام اوضاع اسراییل را در این ناحیه تغییر خواهد داد و به وجود آوردن یک فضای جدید در مناسبات اعراب و اسراییل کمک خواهد نمود، راه را برای مذاکره و شناسایی اسراییل از طرف دولت‌های عربی و حقوق مشروع آن هموار خواهد ساخت و منجر به حل معقول و صلح آمیز مسأله بر اساس شناسایی متقابل حقوق ملی هر دو خلق خواهد گردید.»

تنها پیروی از چنین سیاست است که می‌تواند به وضع وخیم و خطرناک فعلی، به نفع خلق‌های عرب و اسراییل، به نفع صلح جهانی و صلاح تمام بشریت صلح‌خواه، خاتمه دهد.

در غیر آن واضح می‌گردد که اسراییل حق توسعه جویی، حق تشکیل «اسراییل بزرگ »بین نیل و فرات می‌خواهد، نه حق موجودیت و حیات. ادامه این سیاست آتشی را بر خواهد افروخت که اسراییل و تمام پلان‌های توسعه جویی آن را بسوزاند و بار دیگر آن را از نقشه دنیا محو نماید. شعله‌های مبارزات آزادی‌بخش ملی و مترقی خلق‌های عرب و جنگ‌های پارتیزانی عادلانه و قهرمانانه مؤسسهٔ الفتح مظفر این رستاخیز عظیم و طلایه محو پلان سیاست توسعه جویی طراز فاشیستی اسراییل و امپریالیزم جهانی و تکیه‌گاه عمدهٔ آن امپریالیزم ایالات متحدهٔ امریکا در این بستر داغ جهان است.

تایپ متن و ویرایش: عمر فیض

بازهم اخراج، بازهم دسایس

علیه کارگران پروژه انتقال گاز شبرغان

طوری که قبلاً اطلاع داده شده یک سلسله دسایس وسیعی علیه کارگران کشور در جریان است. ضربه‌های آشکار از این ناحیه متوجه کارگران پروژهٔ انتقال گاز شبرغان، فابریکه نساجی گلبهار و فابریکه سپین زر کندز می‌باشد.

بر اساس گزارشی که در شماره‌های گذشته منتشر گردیده بود، به روزهای ۳۰-۲۹-۲۸ جوزای سال جاری کارگران پروژهٔ استخراج و انتقال گاز شبرغان دست به اعتصاب قانونی و مسالمت‌آمیز زده بودند. مطالبات کارگران در مجموع خود عبارت بود از خواست‌های اقتصادی بسیار ابتدایی و قانونی و قابل اجرأ.

این مطالبات در اثر مفاهمه با ولایت جوزجان و آمریت پروژه پذیرفته شد. کارگران زحمتکش و وطن‌پرست به اساس سندی که کتباً از طرف آمریت در مورد قبول خواست‌های‌شان دریافت داشته بودند به اعتصاب خاتمه داده، به کار آغاز کردند. مگر گذشت چند ماه نشان داد که آمریت پروژه اهلیت و شایستگی پابندی به تعهدات خود را ندارد.

مقام با صلاحیت در برابر استیضاح کارگران در مورد این پیمان شکنی، به‌جای آن که تعهدات خود را مورد تطبیق قرار دهد کارگران را تحت فشار و لت و کوب قرار داده و با تعقیب سیاست تفرقه افگنی و تبعیض قومی عده‌یی را شکنجه و روانه زندان نمودند.

آمریت عمومی انتقال گاز به تحریکات ضد مصالح ملی دست زد و در برابر کارگران و خلق کارگر نجیب ولایت جوزجان از سیاست تبعیض که برهم زننده وحدت ملی و مصالح عالی خلق‌های افغانستان می‌باشد و آتش نفاق ملی را دامن می‌زند خودداری نکرد و در نتیجه در حدود بیش از ۲۰ تن از کارگران نجیب و وطن‌پرست را بدون دلیل قانونی از کار اخراج کردند و تاکنون هم این که این ستور را می‌نویسیم باران تحقیر و تهدید و دشنام به روی کارگران می‌بارد و سلسله دسایس و توطیه برای تصفیه و مجازات دوام دارد.

این است اعمال زشت و اجراآت آمرین و کارفرمایانی که بر سرنوشت کشور ما مسلطاند و امر انکشاف مملکت به دست‌شان سپرده شده و سیاست ظلم و تعدی را علیه کارگران دوران‌ساز کشور تعقیب می‌نمایند.

پرچم: خاطرنشان می‌سازد که علی‌رغم این همه دسایس و فشار مقامات حاکمه، نهضت جوان کارگری به رشد روزافزون خود دوام خواهد داد و با تأمین وحدت و اتحاد کارگران وطن با طبقات دموکراتیک کشور احقاق حق خواهند کرد.

باید دسایس علیه کارگران وطن قطع گردد و کارگران اخراج شده دوباره به کار شامل شوند.

اخطار شوروی

به اسراییل

وزارت خارجه شوروی طی اعلامیه‌یی به اسراییل اخطار داد. در اعلامیه گفته می‌شود که محافل حاکمه اسراییل برای حل معضلات شرق میانه راهی جز اعمال زور نمی‌بینند. در اسراییل نقشه‌های دیگری برای غارت سرزمین‌های عربی ترتیب شده است و برای تحکیم قدرت نظامی اسراییل در سرزمین‌های اشغالی ترتیبات جدیدی گرفته می‌شود.

اعلامیه تصریح می‌کند که دولت اسراییل از فیصله‌های شورای امنیت امتناع می‌ورزد.

اعلامیه می‌گوید: اسراییل به اتکای امپریالیزم امریکا از اجرای این فیصله نامه‌ها سر پیچی می‌نماید.

در اعلامیه گفته می‌شود که دولت شوروی به دولت نام نهاد اسراییل شدیداً اخطار می‌دهد و اسراییل را متوجه سیاست تحریک آمیز آن می‌نماید و دولت اسراییل را مسؤول تمام تجاوزات و تحریکاتی می‌داند که در شرق میانه علیه جمهوریت متحد عربی، اردن و سوریه صورت می‌گیرد. در اعلامیه به تمام دولت‌های غربی که برای دفاع از استقلال ملی خود مبارزه می‌کنند، اطمینان داده شده است که اتحاد شوروی در این مبارزه به آن‌ها کمک می‌نماید و مردمان عرب می‌توانند به نیروی توانای اتحاد شوروی تکیه نمایند. در اعلامیه تصریح گردیده است که اتحاد شوروی حاضر است مانند گذشته به پیکار عادلانه خلق عرب بی‌دریغ کمک نماید!

* * *

تل‌ابیب: لیوی اشکیل صدراعظم اسراییل به نمایندگان جراید اظهار داشت: امریکا به‌زودی پنجاه عدد طیاره جیت جنگی نوع **فانتوم اف ۴** را در اختیار دولت اسراییل قرار خواهد داد. وی گفت که امریکا در تقویه نظامی اسراییل بسیار کمک نموده است.

از (ص اول)

بیست و سومین ...

تحریک عناصر مرتجع و ضد ترقی در امور داخلی کشورهای دیگر مداخله کنند، و صلح جهان را در خطر اندازند.

در چنین اوضاع و احوال مسؤولیت‌های بزرگ متوجه اسامبلهٔ عمومی ملل متحد می‌باشد و خواست جدی تمام بشریت صلحدوست و ترقی‌خواه این‌ست که اسامبلهٔ عمومی ملل متحد به غرض جلوگیری از وقوع جنگ تباه‌کن ذروی و محو تمدن بشری و ترقی، تدابیر ضروری و جدی را در راه خاتمه دادن به مسابقهٔ تسلیحاتی و اجرای خلع سلاح عام و تام اتخاذ نماید. برای رسیدن به این هدف عالی بشری حتمی است که به حیث تدابیر مشخص مقدماتی آزمایش‌های سلاح ذروی منع قرار داده شود، به ساختن اسلحه ذروی خاتمه داده شود، ذخایر سلاح ذروی تقلیل یابد و در قدم دوم تمام ذخایر سلاح ذروی تحت کنترول و نظارت بین‌المللی از بین برود.

متیقنیم که اجرای این تدابیر شرایط لازم برای پیشرفت در راه خلع سلاح عام و تام را تهیه خواهد دید و صلح در جهان استقرار خواهد یافت .

پیوند شعله‌ها

در بیکران ظلمت شب‌های بی‌فروغ،
از یاد رفته بود.

* * *

و اکنون که سمت چرخش تاریخ
روزگار:
روشن‌ترین مسیر بهاران زندگی‌ست.
این خوشه‌ها: بسر رسیده،
وین شعله‌ها به اوج،
آن روز پرفروغ که تلخی خوشه‌ها،
چون حبه‌های زهر،
در کام جابران ستمگر فرو رود،
چندان بعید نیست!

* * *

آن روز رستخیز که عصیان شعله‌ها
لرزنده پایه‌های «کهن نظم اجتماع»
وین:
ننگین‌ترین حصار زمان‌های کهنه را:
بلعد بکام خویش.
چندان بعید نیست!

* * *

اما ...
تنها:
نیروی خوشه پرور گرمی شعله‌ها
در کسب افتخار به ایجاد همچو روز:
پیوند خوشه‌هاست،
پیوند شعله‌هاست!

«داوود کاویان»

این خوشه‌های خشم،
این شعله‌های کین، از دیر بازها:
در شوره زار تلخ تب‌الود زندگی،
در ظلمت سیاه پر از ننگ بندگی،
از خاک رسته‌اند.

* * *

این‌ها، نه خوشه‌های سکر زای
باده‌هاست،
این‌ها نه شعله‌های هوس‌ها و
بزم‌هاست،
این خوشه‌های نفرت دیرین
خلق‌هاست،
این، شعله‌های خشم شرربار
توده‌هاست،
گز دیر بازها:

در حاشیه

اخبار و حوادث

اوتانت سرمنشی سازمان ملل‌متحد، در بیانیه افتتاحیهٔ خویش در کنفرانسی پیرامون حقوق بشر، اظهار تأسف نموده است که: «علی‌رغم سپری شدن ۲۰ سال از میثاق حقوق بشر، هنوز وقایعی در جهان جریان دارد که از تجدید سرکشی‌ها و اذیت و آزار بشر حکایت می‌کند»

ما می‌گوییم: هرگاه سری هم به کشور ما زده شود، اینجا، درین عزاخانه حقوق بشر، علی‌رغم آن‌که دولت افغانستان نیز پای میثاق حقوق بشر امضا کرده است، هر روز هزاران بار در اطراف و اکناف کشور، در شهرها و دهات وطن، حقوق بشر، حقوق افراد بی‌دفاع وطن، به بی‌رحمانه‌ترین شکلی به‌وسیلهٔ متنفذین و ارباب قدرت پامال می‌شود!

* * *

طبقات حاکمه و عمال گوش به‌فرمان‌شان هر روز پیروی از سیاست «تفرقه انداز و حکومت کن» آتش اختلافات مذهبی، منطقوی، لسانی و نژادی را دامن می‌زنند، و اما نمایندهٔ افغانستان در سیمینار بین‌المللی رفع تبعیض نژادی در دهلی جدید با گردن افراشته (!) پشتیبانی حکومت افغانستان را از ارزش‌های اعلامیهٔ حقوق بشر تأیید (!) می‌نماید.

* * *

روزنامهٔ انیس در صفحه (۴) شماره (۳۰) سنبله خویش به حروف درشتی می‌نویسد: «افغانستان نن د مثبت او گتور تحول پ درشل کښی ولاړ دی » یعنی «افغانستان امروز در آستانهٔ یک تحول مثبت و مفید قرار دارد.»

توجه کنید! زیر این عنوان پر مفهوم نوشته‌اند: ښونځی ابوالفتح بستی (در لشکرگاه) به متوسطه ارتقأ یافت؛ به عبارت دیگر یک صنف در مکتب نامبرده اضافه شد!

یا للعجب، چه تحول بزرگ! ...

آیا می‌توان پرسید: آخر چه وقت افغانستان از این آستانه تحول (!) به تحول می‌گراید؟ این سال‌هاست که آستانهٔ تحول (!) شعار هیأت حاکمه افغانستان است. آخر این‌همه عوامفریبی و تحمیق مردم نجیب کشور تا به کی و تا کجا؟!!!

* * *

در یکی از فیصله نامه‌هایی که اخیراً کنفرانس منطقوی یونسکو در توکیو صادر کرد، گفته شده که برای حفظ آثار تاریخی بامیان هرگونه کمک مقتضی داده شود.

نمایندگان طبقه حاکمه افغانستان راجع به فرهنگ ملی با طمطراق حرف می‌زنند ولی هر روز گوشه‌یی از بناها و آثار تاریخی کشور از هم می‌پاشد و قسمتی از آثار مکشوفهٔ تاریخی از کشور به یغما برده می‌شود، ولی هیچ‌گونه توجه اساسی بدان مبذول نمی‌گردد.

تأسف آور است اگر وزارت کلتور افغانستان بازهم مانند همیشه فریاد دفاع از فرهنگ ملی کشور را وسیلهٔ تبلیغاتی محض علیه نیروهای ترقی‌خواه و دموکراتیک خلق قرار دهد، ولی خود در برابر حفظ آثار تاریخی و احیای فرهنگ شگوفان ملی کوچک‌ترین احساس مسؤولیتی نکند.

دیوه یی

پرچم

هر دوشنبه خپریږی

د امتیاز خاوند اومسئول مدیر: سلیمان لایق

آدرس: غوثی مارکیت، محمد جان-خان وات

کابل-افغانستان

دیوی گنی بیه: ۲، ۵۰ – افغانی

مطبعه دولتی